

# ضرورت و موانع واژه‌سازی

علاءالدین طباطبایی

تکوین یافته است که بتواند با نهایت صرفه‌جویی از عهده این مهم برآید. زبان سه دستگاه در اختیار دارد که از تعامل میان آنها معنا زاده می‌شود. این سه دستگاه عبارتند از: دستگاه واجی، دستگاه صرف، دستگاه نحو. میان این سه دستگاه رابطه‌ای پایگانی (سلسله مراتبی) برقرار است، به این معنی که محصولات هر دستگاه پایین‌تر به عنوان مصالح سازنده عناصر دستگاه بالاتر به کار می‌رود. دستگاه گویایی انسان قادر است تعداد زیادی آوا تولید کند. هر زبانی از میان این آواها تعداد اندکی را به عنوان واج برمی‌گزیند. واجها عناصر بی‌معنایی هستند که از ترکیب آنها عناصر معنی‌دار ساخته می‌شود. مثلاً از ترکیب پنج واج  $h$  و  $o$  و  $n$  و  $a$  و  $r$  کلمه «هنر» ساخته شده است. تعداد واجهای هر زبان محدود است، مثلاً فارسی ۲۹ واج در اختیار دارد. قواعد واجی هر زبان مشخص می‌کند که واجها چگونه می‌توانند با هم ترکیب شوند. برای مثال، براساس قواعد واجی زبان فارسی هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند با دو همخوان (صامت) آغاز شود. از همین رو، ترکیبهایی مانند  $bdu$  یا  $dbu$  نادرست‌اند، اما ترکیب  $bud$  خوش‌ساخت است و کلمه «بود» را می‌سازد. کوچکترین واحدهای معنی‌داری که از ترکیب واجهای زبان ساخته می‌شود تکواژ نام دارد. برای مثال، واژه «هنرکده» از دو تکواژ ساخته شده است: «هنر» و «کده». تکواژها براساس قواعد دستگاه صرف هر زبان با هم ترکیب می‌شوند و واژه‌ها را می‌سازند. مثلاً در زبان فارسی، از ترکیب ریشه فعل و پسوند «سند» اسم یا صفت ساخته می‌شود، چنانکه در کلمات «سازنده» و «فروشنده» و «فریبنده» می‌بینیم. دستگاه نحو مشخص می‌کند که واژه‌ها چگونه باید در کنار هم قرار گیرند تا عبارات و جملات را بسازند. برای مثال، هر فارسی‌زبانی می‌داند که در عبارتهای زیر، عبارت اول درست است و عبارت دوم نادرست:

- این دانشجوی کوشای ادبیات
- این کوشای ادبیات دانشجو

مواجهه زبان فارسی با فرهنگ و تمدن جدید آن‌را با مسئله‌ای بزرگ روبه‌رو ساخته است که همانا بیان مفاهیم علمی و فنی و فلسفی و هنری جدید است. در چنین وضعیتی جامعه فارسی‌زبان، دست‌کم در عالم نظر، سه راه حل در پیش روی دارد. نخست اینکه یکی از زبانهای اروپایی (مثلاً انگلیسی) را به منزله زبان علم برگزیند و از فارسی تنها در مسائل روزمره و احیاناً ادبیات بهره جوید. این راه حل گذشته از لطمه‌های جبران‌ناپذیری که بر زبان فارسی و فرهنگ و هویت ملی وارد می‌آورد ایراد بزرگ دیگری نیز دارد و آن این است که علم‌آموزی به زبان بیگانه بسیار دشوارتر از علم‌آموزی به زبان مادری است. زیرا درک ظرایف و پیچیدگیهای زبان دوم میسر نیست مگر با صرف وقت و هزینه بسیار. و چون چنین شرایطی برای غالب مردم فراهم نیست اشاعه دانش محدود و سطحی و کند خواهد شد. راه حل دوم این است که فارسی‌زبانان، به شیوه مألوف خود، برای بیان مفاهیم جدید به وامگیری گسترده از زبانهای دیگر ادامه دهند. راه سوم این است که زبان خود را چنان بیورند که از عهده پاسخگویی به نیازهای زمانه برآید. این کار ممکن نیست مگر با کنارگذاشتن پیشداوریه‌ها و بهره‌جویی از تمامی امکانات زبان فارسی. در این مقاله راه‌حلهای دوم و سوم محور بحث ما خواهد بود.

## ضرورت واژه‌سازی

نخستین پرسشی که در ارتباط با وامگیری از زبانهای بیگانه پیش می‌آید این است که این کار چه عیبی دارد؟ به این پرسش از دیدگاههای مختلف می‌توان پاسخ داد. ما در این مقاله می‌کوشیم به دور از گرایشهای عاطفی و زیباشناختی، از چشم‌اندازی درون‌زبانی، به این سؤال پاسخ گوئیم.

آدمیان از طریق زبان است که می‌توانند در عرصه‌های مختلف، از مسائل درونی و عاطفی گرفته تا مسائل علمی و فلسفی، با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. نظام شگفت‌انگیز زبان به گونه‌ای

همین آشنایی بسیار اجمالی با سه دستگاه بنیادین زبان منظور ما را کفایت می‌کند و جایگاه دستگاه صرف را در کل نظام زبان نشان می‌دهد.

چنانکه دیدیم، تکواژها، یعنی کوچکترین عناصر معنی‌دار زبان، براساس قواعد صرفی با هم ترکیب می‌شوند و کلماتی می‌سازند که از بیش از یک تکواژ تشکیل شده‌اند. ترکیب تکواژها و ساختن کلمات جدید را واژه‌سازی می‌گویند. حال می‌خواهیم ببینیم اهمیت واژه‌سازی چیست؟ تعداد واجهای هر زبان بسیار محدود است و تقریباً همه کودکان تا سن پنج سالگی واجهای زبان مادری خود را فرا می‌گیرند. «تعداد تکواژها بسیار بیشتر از واجهاست و از این رو مجموعه آنها را می‌توان یک فهرست باز دانست. به طوری که هرگز با قاطعیت نمی‌توان تعیین کرد که فلان زبان چند تکواژ دارد...»<sup>۱</sup> اما تعداد واژه‌ها از تعداد تکواژها هم بسیار بیشتر است و در افراد بزرگسال گاه به دهها هزار می‌رسد. در اینجا نقش واژه‌سازی آشکار می‌شود. زبان از رهگذر واژه‌سازی می‌تواند با هزینه‌ای هر چه کمتر مفاهیم جدید را بیان کند و در نتیجه از بار حافظه سخنگویان زبان بکاهد. برای مثال، فارسی‌زبانان می‌دانند که با افزودن پسوند «-انه» به اسم، صفت یا قید ساخته می‌شود، چنانکه در کلمات زیر می‌بینیم: هنرمندانه، شرافتمندانه، رندانه، زنانه. به این ترتیب، فارسی‌زبانان با فراگیری یک پسوند و قاعده مربوط به آن می‌توانند صدها کلمه جدید بسازند و معنای کلماتی را که با این فرایند ساخته شده‌اند دریابند. و نیز از همین روست که درک معنا و یادگیری واژه‌هایی مانند «کالبدشکافی» و «جامعه‌شناسی» و «روان‌شناسی» بسیار سهلتر از یادگیری کلمات «آناطومی» و «پسیکولوژی» و «سوسیولوژی» است. چنانکه از سخنان بالا برمی‌آید، اگر وامگیری در ابعاد گسترده صورت پذیرد، یکی از دستگاههای مهم زبان تقریباً بی‌استفاده می‌ماند و از پویایی و زاینده‌گی محروم می‌شود. دستگاه واژه‌سازی هرچه کمتر به کار گرفته شود، توانش بیشتر کاستی می‌گیرد و طبیعتاً وامگیری بیشتر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، تا آنجا که واژه‌سازی تقریباً به کلی متوقف می‌شود. جامعه‌شناسان زبان دریافته‌اند که بی‌استفاده ماندن قواعد واژه‌سازی از جمله علائم مرگ یک زبان است.<sup>۲</sup>

### خصوصیات فرایندهای واژه‌سازی

در همه زبانها قواعد و فرایندهایی وجود دارد که از رهگذر آنها واژه‌های تازه ساخته می‌شود. اما همه این قواعد و فرایندها از نظر زبایی هم‌تراز نیستند. معمولاً هرچه واژه‌های حاصل‌آمده از یک فرایند بیشتر باشند و کاربرد بیشتری داشته باشند آن فرایند زیاتر است. برای مثال، فرایند «ریشه فعل + نده - اسم / صفت» بسیار

فعال است و از میان ۴۸۷ فعل بسیطی که نگارنده گرد آورده است، ریشه ۳۶۹ فعل با پسوند «-نده» ترکیب شده است.<sup>۳</sup> اما فرایندی که از رهگذر آن مصدر شینی ساخته می‌شود (کلمه‌هایی مانند «کوشش» و «بخشش» و «تپش»)، زبایی کمتری دارد و محصولات آن حداکثر به ۱۷۷ می‌رسد. از سوی دیگر، از فرایند «ریشه فعل + گار - اسم» کلمات انگشت‌شماری ساخته شده است، مانند «آموزگار» و «پرهیزگار».

ویژگی دیگر فرایندهای واژه‌سازی زمانمند بودن آنهاست. به این معنی که ممکن است فرایندی در یک زمان بسیار زایا باشد و در زمان دیگر از زبایی آن کاسته شود و بالعکس. برای مثال، فرایند «اسم + کده - اسم مکان» که زمانی دراز از فعالیت بازمانده بود اینک بار دیگر فعال شده است، که حاصل آن ساخته‌شدن واژه‌هایی مانند «دانشکده» و «کتابکده» و «چایکده» است. در واژه‌سازی گاهی به وجود نوعی مُد برمی‌خوریم. برای مثال، در چند سال اخیر با استفاده از کلمه «ایران» چندین کلمه جدید ساخته شده است، مانند «مبلیران» و «چوبیران» و «کفشیران» و «المتیران»، که البته همگی اسم خاص هستند.

### انواع واژه‌سازی

اگر به واژه‌سازی از منظر سازندگان واژه‌های جدید بنگریم، می‌توانیم آن‌را به دو نوع تقسیم کنیم: واژه‌سازی ناآگاهانه؛ واژه‌سازی آگاهانه. واژه‌سازی ناآگاهانه را عامه مردم به صرافت طبع و بی‌آنکه به کار خود واقف باشند، انجام می‌دهند. کلمه‌هایی مانند «سگدست»، «سگک»، «گلگیر»، «برف‌پاک‌کن»، «پیچ‌گوشتی»، «خودنویس»، «چقی» و «زیرسری» از این جمله‌اند. سازنده چنین کلماتی معمولاً هرگز شناخته نمی‌شود. (نگارنده از یک کودک دبستانی واژه «تخته‌مازیکی» را شنید، که برای اشاره به white board به کار می‌رفت).

واژه‌سازی آگاهانه را نهاد یا شخص معینی با آگاهی و به قصد واژه‌سازی انجام می‌دهد و حاصل آن معمولاً واژه‌های عالمانه است. این نوع واژه‌سازی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و علاوه بر شعرا، اهل علم و فلسفه نیز به آن پرداخته‌اند. برای مثال، ابن سینا

حاشیه:

(۱) ابوالحسن نجفی، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۸، ص ۶۹.

(۲) نگاه کنید به:

Wolfgang U. Dressler, «Language death», *Linguistics: The Cambridge Survey; Volume IV: Language: The Socio-Cultural Context*, Cambridge University Press, 1988.

(۳) علاءالدین طباطبایی، فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱.

در مقابل «ادراک» و «مدزک» دو واژه «اندریافت» و «اندریافته» را قرار داده بود.<sup>۴</sup> کلیه واژه‌هایی که مترجمان و مؤلفان و معلمان و فرهنگستانها ساخته‌اند و می‌سازند به نوع آگاهانه واژه‌سازی تعلق دارد.<sup>۵</sup>

### محدودیت‌های واژه‌سازی

در همه زبانها عواملی وجود دارد که اعمال قواعد واژه‌سازی را محدود می‌کند. مهمترین این عوامل به قرار زیرند:

۱. وجود کلمات رقیب: هرگاه برای یک مفهوم کلمه‌ای متداول وجود داشته باشد فرایندی که می‌تواند چنین مفهومی را برساند بی‌استفاده باقی می‌ماند. در چنین وضعیتی شرط اصلی واژه‌سازی که همان نیاز است وجود ندارد. برای مثال، با وجود کلمه متداولی مانند «شاعر» دیگر نیازی نیست واژه‌ای مانند «شعرسرا» ساخته شود. البته این محدودیت مطلق نیست. مثلاً در زبان فارسی سره‌گرایی موجب شد که برخی کلمات کاملاً متداول عربی جای خود را به معادل‌های فارسی بدهند، از جمله «عدلیه» که جای خود را به «دادگستری» سپرد. البته در این امر شفافیت واژه جدید و حمایت مراجع رسمی بی‌تردید نقش مهمی بازی کرده است.

۲. عوامل آوایی: گاهی وجود برخی عوامل آوایی موجب می‌شود که استفاده از یک فرایند واژه‌سازی ناممکن گردد. برای مثال، در زبان فارسی برای ساختن صفت می‌توانیم پسوند «-ی» را به اسم بیفزاییم، چنانکه در کلمات زیر می‌بینیم: منطقی، آزمایشی، صوتی، تصویری. اما در کلمات مختوم به «ی» استفاده از این فرایند متداول نیست. از همین رو برای ساختن صفت از واژه‌ای مانند «جامعه‌شناسی»، آن را به صورت «جامعه‌شناختی» به کار می‌بریم.

۳. عوامل معنایی: عوامل معنایی هم در کاربرد فرایندهای واژه‌سازی تأثیر دارند. برای نمونه موردی را می‌توان شاهد آورد که در بسیاری زبانها یافت می‌شود و احتمالاً از جهانهای (universals) زبان است: اگر دو صفت از نظر معنا در دو قطب مخالف باشند و یکی از آنها معنایی مثبت و دیگری معنایی منفی داشته باشد، وندی که معنای نفی را می‌رساند به صفتی می‌پیوندد که معنای مثبت دارد و اگر به صفت منفی بیوندد معمولاً کلمه‌ای بدساخت به وجود می‌آید. به همین دلیل است که مثلاً می‌توان از واژه‌های «زیبا» و «درست» و «شاد»، واژه‌های «نازیبا» و «نادرست» و «ناشاد» را ساخت؛ ولی از کلمات «زشت» و «غلط» و «غمگین» نمی‌توان واژه‌های «نازشت» و «ناغلط» و «ناغمگین» را ساخت. و نیز به همین دلیل است که به «کور» می‌گوییم «نابینا»، ولی هیچ‌گاه به «بینا» نمی‌گوییم «ناکور».

### موانع واژه‌سازی

در این بخش به گرایشها و آرا و عقایدی می‌پردازیم که رواج آنها در جامعه، و بویژه در میان اهل علم، موجب می‌شود یا واژه‌سازی صورت نگیرد و یا واژه‌های نوساخته به کار گرفته نشوند و تداول پیدا نکنند.<sup>۶</sup>

۱. تصور نادرست درباره زبان: برخی گمان می‌کنند که قواعد واژه‌سازی فقط در تجزیه و تحلیل واژه‌های موجود به کار می‌رود، نه در ساختن واژه‌های جدید. اگر چنین تصویری درست باشد به معنای این است که واژگان هر زبان (مجموعه واژه‌ها و وندهای هر زبان) فهرستی بسته است و نمی‌توان عناصر جدیدی بر آن افزود. چنین تصویری به کلی نادرست است. همه زبانها این توانایی را دارند که برای مفاهیم جدید واژه‌های تازه بسازند؛ و این نکته‌ای است که حتی زبان‌شناسی چون سائپر، که بر تفاوت میان زبانها تأکید بسیار دارد، به صراحت آن را بیان کرده است: «همه زبانها امکانات لازم را در اختیار دارند تا در صورت نیاز لغات جدیدی خلق کنند».<sup>۷</sup>

۲. ناتوان‌پنداشتن زبان فارسی: برخی تصور می‌کنند که زبان فارسی در بیان مفاهیم نو و ساختن واژه ناتوان است. اما آشنایی اندکی با فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی نشان می‌دهد که این تصور به کلی نادرست است. مهمترین ابزارهایی که زبانها برای واژه‌سازی در اختیار دارند اشتقاق و ترکیب است.<sup>۸</sup> برخی زبانها از این هر دو روش سود می‌جویند و برخی تنها یکی از آنها را به کار می‌برند. فارسی از جمله زبانهایی است که از هر دو روش سود می‌جوید.

منظور از اشتقاق استفاده از پسوندها و پیشوندها در ساختن کلمات جدید است. فارسی بیش از پنجاه پسوند در اختیار دارد که برخی از آنها را در واژه‌های زیر می‌بینیم: صورتگر، سحرگاه، کوشش، آتشدان، تاکستان، خطرناک، دانا، دانشمند، دربان، ماهواره، شتزار، کوهسار، دانشکده، فروشنده، هتری، هنرور،

حاشیه:

- ۴) نگاه کنید به: محمد معین، «وضع لغات»، مقدمه لخت نامه دهخدا.
- ۵) همچنین نگاه کنید به: علی محمد حق‌شناس، «واژه‌سازی درون متن، یک علاج قطعی»، نشر دانش، بهار ۱۳۷۹.
- ۶) زنده یاد دکتر محمد طباطبایی این وضعیت را حاصل اعتقاد به چند اسطوره می‌داند. نگاه کنید به: «روشهای مقابله زبان فارسی با واژه‌های علمی»، زبان فارسی، زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- ۷) ادوارد سائپر، زبان، ترجمه علی محمد حق‌شناس، سروش، ۱۳۷۶، ص ۱۸۹.
- ۸) در این مورد همچنین نگاه کنید به: احمد سمیعی، «ترکیب و اشتقاق، دو راه اصلی واژه‌سازی»، نشر دانش، پاییز ۱۳۷۹.

ساختمان، پروردگار، زرین، و... هر یک از این پسوندها معنای خاصی دارند و برحسب قواعد خاصی در واژه‌سازی به کار می‌روند و البته میزان زیبایی‌شان با هم فرق می‌کند.

منظور از ترکیب به‌هم پیوستن دو یا چند واژه و تشکیل یک واژه مرکب است، مانند: کتابخانه، نوشت‌افزار، دل‌آزرده، گل‌فروش، صف‌شکن. برخی زبانها از ترکیب یا اصلاً سود نمی‌جویند و یا کمتر سود می‌جویند. اما فارسی زبانی است که در عرصه ترکیب توانایی بسیار دارد. در اینجا مجال آن نیست که حتی طرحی کلی از این توانایی به دست دهیم، اما شاید نامناسب نباشد که به یکی از فرایندهایی که از رهگذر آن کلمه مرکب ساخته می‌شود و زیبایی فراوان دارد اشاره بکنیم. ساختمان این فرایند به صورت زیر است:

$$\left\{ \begin{array}{l} \text{اسم} \\ \text{ضمیر مشترک} \\ \text{صفت/قید} \end{array} \right\} + \left\{ \begin{array}{l} \text{صفت فاعلی مرخم} \\ \text{اسم و صفت} \end{array} \right\} \leftarrow \left\{ \begin{array}{l} \text{اسم} \\ \text{صفت} \end{array} \right\}$$

این فرایند در ساختن واژه‌های جدید چنان نقش مهمی دارد که از میان هزار واژه پیشنهادی فرهنگستان اول نزدیک به صدویست واژه با استفاده از آن ساخته شده است؛ و در واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌های عمومی ۱، دویست و بیست و یک واژه آورده شده است که سی‌ودو تای آن بر مبنای این الگو ساخته شده‌اند. نمونه‌هایی از برساخته‌های این فرایند را در زیر می‌آوریم:

□ اسم ابزار: آب‌پاش، ریش‌تراش، دورنویس، بادسنج، مخلوط‌کن، هم‌زن، نمابر، پیام‌نما، صوت‌نگار؛

□ اسم حرفه: جغرافی‌دان، طلافروش، جامعه‌شناس، باتری‌ساز؛

□ صفت: مردم‌آزار، قدرت‌پرست، سلطه‌طلب، صلح‌جو.

اگر به واژه‌های حاصل‌آمده از این فرایند پسوند «-ی» بیفزاییم، اسم مصدر و اسم حرفه و اسم مکان ساخته می‌شود. این فرایند هم بسیار فعال است و از رهگذر آن واژه‌های زیادی به گنجینه لغات فارسی افزوده شده است. برخی افعال در این عرصه فعالتر ظاهر شده‌اند، که ما در اینجا شماری از آنها را همراه با مثالهایی آورده‌ایم:

□ بُر: چوب‌بُری، آهن‌بُری.

□ پرست: زورپرستی، وطن‌پرستی.

□ پذیر: سلطه‌پذیری، نظم‌پذیری.

□ خواه: زیاده‌خواهی، صلح‌خواهی.

□ ساز: باتری‌سازی، مبل‌سازی.

□ دار: شهرداری، هتل‌داری.

□ شناس: روان‌شناسی، قوم‌شناسی.

- طلب: نوظلبی، صلح‌طلبی.
- فروش: کتابفروشی، گل‌فروشی.
- گرا: سنت‌گرایی، نوگرایی.

۳. بیگانه‌گرایی: این واژه را در مفهومی کاملاً خالی از بار سیاسی به کار می‌بریم و مرادمان از آن‌گرایشی است که کلمات بیگانه را بر واژه‌های فارسی ترجیح می‌دهد. در پیدایش این‌گرایش بی‌تردید عواملی مانند عادت و ناآگاهی و تنبلی ذهنی و تظاهر و خودکم‌بینی دخالت دارد. گروهی می‌پندارند هرچه از کلمات لاتین بیشتر استفاده کنند عالمتر جلوه می‌کنند! بسیاری از ما، در آغاز پیروزی انقلاب، در نشریه‌های جوانان از فرنگ‌برگشته چنین جمله‌هایی را دیده‌ایم: «اینها به خاطر آوانتاریسم که ناشی از سکتاریسم است و به پاسیفیسم توده‌ها منجر می‌شود به جنبش پرولتری ضربه می‌زنند». و نگارنده مدتی قبل در یک بحث تلویزیونی از زبان یکی از شخصیت‌های سیاسی این جمله را شنید: «لیبرالیسم یک کانسپت نوتر نیست.»

اگر به یاد بیاوریم که در آغاز کار فرهنگستان اول، برخی روشنفکران چه مخالفت‌هایی با واژه‌سازی کردند و به اصطلاح چه مضمون‌هایی برای واژه‌های نوساخته کوک کردند، به اهمیت این‌گرایش بیشتر پی می‌بریم. اما همان فرهنگستان، علی‌رغم کاستیهایی که داشت، واژه‌هایی ساخت که اینک در جامعه فارسی‌زبان تداوم کامل دارند. به قول دوستی نکته‌سنج، در اهمیت واژه‌سازی همین بس که اینک از میان دو جمله زیر، جمله دوم در نظر ما مشمزکننده می‌آید:

۱) دانشجویان دانشکده علوم با استادیار خود به آزمایشگاه دانشگاه امیرکبیر رفتند.

۲) طلاب فاکولته علوم با آسیستان پروفوسور خود به لابراتوار اونیورسیتیه امیرکبیر رفتند.

حال آنکه اگر در چند دهه اخیر واژه‌سازی صورت نگرفته بود و نهادهای رسمی واژه‌های نوساخته را به کار نبرده بودند، همین جمله دوم کاملاً عادی به نظر می‌رسید.

۴. عادت تاریخی: در آغاز رویارویی زبان فارسی و عربی، در میان فارسی‌زبانان دو‌گرایش وجود داشت. گروهی فارسی‌گرا بودند و گروهی عربی‌گرا.<sup>۹</sup> فارسی‌گرایان که ابن‌سینا و جوزجانی و ناصرخسرو و افضل‌الدین کاشانی از برجستگان آنان بودند، اعتقاد داشتند که باید برای کلمات عربی و یونانی که در عرصه علم و

حاشیه:

9) Windfuhr, Gernot L., *Persian Grammar, History and State of its Study*, Mouton Publishers, The Hague, 1979.

فلسفه مطرح است معادلهای فارسی برگزید.<sup>۱۰</sup> در مقابل اینان عربی‌گرایان قرار داشتند که معتقد به وامگیری از زبان عربی بودند. در آن زمان این گرایش غلبه یافت و فارسی به مدت چند قرن به وامگیری گسترده از زبان عربی پرداخت. این گرایش موجب شد که وامگیری به عادت فارسی‌زبانان تبدیل شود. این عادت هنوز هم پابرجاست، منتهی زبان عربی جای خود را به زبانهای انگلیسی و فرانسه سپرده است.

۵. کمال‌گرایی: در میان کسانی که به زبان فارسی دلبستگی دارند گروهی یافت می‌شوند که در عالم نظر واژه‌سازی را می‌پذیرند، اما برای آن چنان شرایطی قائل می‌شوند که عملاً آن‌را ناممکن می‌سازد. اینان که عمدتاً در زمره ادبا قرار دارند و خود را به حق پاسداران سنت هزارساله ادبیات فارسی می‌دانند، در واژه‌سازی تنها همان روشهایی را درست می‌پندارند که بزرگان ادب فارسی به کار برده‌اند. البته نقش شاعران در غنای زبان فارسی اهمیت بسیار داشته است، زیرا شجره نثرنویسی فارسی در قیاس با شعر چندان شاخ و برگ ندارد. اما باید توجه داشته باشیم که زبان شعر و ادب با زبان علم تفاوت دارد. کسانی که نه درکی علمی از طبیعت زبان دارند و نه در حوزه مطالعاتی خود چندان نیازی به واژه‌سازی می‌بینند نمی‌توانند در خلق واژگان علمی نقشی ایفا کنند.

به نظر این بزرگان بر واژه‌هایی که اهل علم، مثلاً غلامحسین مصاحب و محمود حسابی و احمد آرام و برخی زبان‌شناسان، ساخته‌اند چند ایراد بزرگ وارد است. یکی اینکه در ساختن این واژه‌ها از فرایندهایی استفاده شده است که در فارسی امروز فعال نیستند. برای مثال، با ساختن واژه‌هایی مانند «چگالنده» و «چگالش» و «چگالیده» و «چگالیدگی» به شدت مخالفت می‌ورزند و استدلالشان این است که این کلمات از مصدر «چگالیدن» ساخته شده‌اند و ساختن فعل بسیط در فارسی امروز متداول نیست.<sup>۱۱</sup> ما پیش از این گفتیم که یکی از خصوصیات فرایندهای واژه‌سازی زمانمندی است و ممکن است فرایندی که مدتها غیرفعال بوده است بر اثر نیاز بار دیگر فعال شود. ساختن واژه‌های علمی از نوع واژه‌سازی آگاهانه است و در واژه‌سازی آگاهانه می‌توان از همه امکانات زبان استفاده کرد.

کسانی که تصور می‌کنند برای همه مفاهیم جدیدی که در عرصه علم و فرهنگ جدید مطرح است می‌توان با میراثی که از زبان ادبی باقی مانده و با اتکا به زبان روزمره واژه ساخت از عظمت کار به کلی بی‌خبرند. آنچه علم و فرهنگ نوین نام دارد در اروپا با عصر نوزایی (رنسانس) آغاز شد. جوامعی که خود در خلق این فرهنگ سهم بودند طبیعتاً فرصت آن را داشته‌اند که زبانی درخور آن فراهم آورند. اما نباید گمان کنیم که همه نیازهای

زبان علم و فناوری مدرن با زبان معمولی و روزمره این جوامع برطرف شده است. هرکس یکی از علوم مدرن را به یکی از زبانهای اروپایی، مثلاً انگلیسی، خوانده باشد و به ریشه و ساختمان کلمات تخصصی رشته خود توجه کرده باشد می‌داند که این زبانها نه تنها هزاران ریشه لغت از زبانهای یونانی و لاتین وام گرفته‌اند، بلکه برحسب نیاز از وامگیری پسوندها و پیشوندهای لاتین و یونانی نیز ابا نداشته‌اند، و چاره‌ای هم جز این نبوده است. افزون بر این، روشهای واژه‌سازی ابداع کرده‌اند که در هیچ‌زبانی به طور طبیعی یافت نمی‌شود و خاص واژه‌سازی آگاهانه است. برای مثال، سرواژه‌سازی را می‌توان شاهد آورد. در این روش حروف آغازین چند کلمه به هم می‌پیوندند و کلمه‌ای جدید می‌سازند، که واژه‌هایی مانند «لیزر» و «ایدز» و «رادار» و «سالت» و «ناتو» از آن جمله‌اند. و گاهی با افزودن پیشوندها و پسوندها به یک ریشه کلماتی بسیار طولانی ساخته‌اند، که واژه disestablishmentarianism در زبان انگلیسی نمونه‌ای از آن است.

ایراد دیگری که برخی ادیبان بر واژه‌های نوساخته می‌گیرند این است که این واژه‌ها معنای مورد نظر را تمام و کمال و با شفافیت کامل نمی‌رسانند.<sup>۱۲</sup> در پاسخ به این ایراد باید بگوییم که حتی در زبان روزمره نیز کمتر واژه مشتق یا مرکبی یافت می‌شود که مفهوم مورد نظر را تمام و کمال انتقال دهد و اصولاً طبیعت زبان اقتضا می‌کند که برای مفاهیم پیچیده و چندبعدی نشانه‌ای ساده اختیار شود. برای مثال، واژه متداول «فرودگاه» را در نظر می‌گیریم. این واژه به معنای «محل فرود» است، حال آنکه بر مکانی دلالت دارد که هم محل فرود هواپیماست و هم محل برخاستن آن. در عرصه علم هم هیچ‌کس انتظار ندارد صرفاً با آموختن واژه «قطبش» به مفهوم آن در علم فیزیک پی ببرد. اگر انتظار داشته باشیم نوواژه‌های علمی هم کوتاه‌و‌خوش‌آوا باشند، هم از زبان روزمره مردم گرفته شده باشند، و هم معنای مورد نظر را (که در حقیقت تعریف علمی آن است) تمام و کمال و بانهایت

حاشیه:

(۱۰) برای شرحی مفید و مختصر در این زمینه نگاه کنید به: رضا صادقی، «تجربه‌های زبان فارسی در علم»، زبان فارسی و زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.

(۱۱) برای آشنایی با نحوه استدلال این افراد نگاه کنید به: خسرو فرشیدورد، «ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی»، زبان فارسی و زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲؛ برای پاسخ به ایرادات ایشان نگاه کنید به: علاءالدین طباطبایی، فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷-۱۲۳.

(۱۲) برای مثال نگاه کنید به ایرادهایی که دکتر خسرو فرشیدورد به معنای واژه‌های قطبش و گشتار می‌گیرد (پیشگفته، ص ۲۸۱ و ۲۹۹).

شفافیت برسانند، حتی قادر نخواهیم بود یک واژه علمی یا فنی یا فلسفی بسازیم! در نتیجه چنین انتظاری از واژه‌های نوساخته است که برخی اندیشمندان در مقابل sadism عبارت «التذاد از عذاب دادن به دیگران» را به کار برده‌اند و در مقابل holism عبارت «قول به تقدم کل» را.

### موانع تداول یافتن نوواژه‌ها

صرف ساختن واژه‌های جدید مشکل زبان فارسی را حل نمی‌کند. نوواژه‌ها باید در نزد اهل زبان پذیرفته شوند. بدون حمایت مراجع رسمی و کاربرد نوواژه‌ها در رسانه‌ها و کتابها بسیار بعید است نوواژه‌ای تداول یابد. اما گاهی خود نوواژه‌ها خصوصیتی دارند که از تداول یافتنشان جلوگیری می‌کند، که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. عدم تناسب گونه‌ای: نوواژه باید با بافتی که قرار است در آن به کار رود تناسب داشته باشد. برای مثال، نوواژه‌ای که برای گونه ادبی تناسب دارد، اگر قرار باشد در موقعیتهای عادی به کار رود تداول نخواهد یافت. نمونه‌هایی از چنین وضعیتی را در دائرةالمعارف مصاحب می‌توان دید. مثلاً برای «آمپلی‌فایر» معادل «فزون‌ساز» پیشنهاد شده است. این کلمه که ادبی می‌نماید باید در بافتی به کار رود که هدفش نه زیبایی‌آفرینی، بلکه صرفاً ایجاد ارتباط است.

۲. عدم رعایت اصل اقتصاد: باید توجه داشته باشیم که در زبان دو نوع صرفه‌جویی وجود دارد: «صرفه‌جویی در حافظه یا به تعبیر فنی‌تر صرفه‌جویی در محور عمودی زبان و صرفه‌جویی در زنجیره گفتار یا محور افقی».<sup>۱۳</sup> صرفه‌جویی در محور عمودی حکم می‌کند که در واژه‌سازی بر شفافیت معنایی تأکید کنیم و تا آنجا که ممکن است از عناصر زنده زبان بهره بگیریم. صرفه‌جویی در زنجیره گفتار حکم می‌کند که واژه‌ها هرچه کوتاهتر باشند. در واژه‌سازی کمال مطلوب این است که این هردو اصل رعایت شود. اما همیشه چنین امکانی فراهم نیست و گاهی باید یکی فدای دیگری شود. در واژه‌سازی، بویژه واژه‌سازی علمی، در کنار این دو اصل باید به اصل دیگری هم توجه شود و آن اشتقاق‌پذیری و ترکیب‌پذیری نوواژه است. متأسفانه برخی ادبا به این اصل توجه ندارند. برای مثال، دکتر خسرو فرشیدورد می‌گوید: «می‌توان به جای 'وند' غلط و مرده و بی‌معنی، کلمه زنده 'ضمیمه' یا 'پیوست' را گذاشت».<sup>۱۴</sup> ایشان توجه ندارند که با تکواژ «وند» به سهولت چند کلمه مشتق یا مرکب ساخته شده است: پیشوند، پسوند، میانوند، وندافزایی، وندزدایی. بدیهی است که با واژه‌های پیشنهادی ایشان چنین کلماتی نمی‌توان ساخت.

### سخنی درباره‌ی وامگیری

وامگیری از زبانهای دیگر گاهی ناگزیر و حتی مطلوب است، و آن‌هنگامی است که برای مفهوم مورد نظر در زبان فارسی هیچ واژه‌ای یافت نشود. وامگیری به تنهایی بر زبان لطمه وارد نمی‌آورد؛ آنچه زبان را تضعیف می‌کند بی‌استفاده ماندن فرایندهای واژه‌سازی است. جامعه‌شناسان زبان در تأیید این ادعا زبان انگلیسی و زبان استرالیایی دیربال (Dyirbal) را شاهد مثال می‌آورند. زبان انگلیسی علی‌رغم اینکه در گذشته واژه‌های بسیاری را از زبانهای مختلف به وام گرفته است و هنوز هم در صورت نیاز از هر زبانی وام می‌گیرد، قدرتمندترین زبان جهان است. پویایی زبان انگلیسی در این است که دستگاه واژه‌سازی آن بسیار فعال است و حتی پسوندهایی را که وام گرفته است بر حسب نیاز فعالانه به کار می‌گیرد. از سوی دیگر، زبان دیربال، که از نظر جامعه‌شناسان زبان در حال مرگ است، نه تنها بسیاری از واژه‌هایش عاریتی است، بلکه فرایندهای واژه‌سازی‌اش نیز به کلی بی‌استفاده مانده و حتی برای نشان دادن نقشهای دستوری کلمات، الگوی خاص خود را فرو نهاده است و از الگوی زبان انگلیسی تبعیت می‌کند.<sup>۱۵</sup>

خلاصه کلام اینکه وامگیری اگر خلاقیت و پویایی زبان را در عرصه واژه‌سازی از بین نبرد، زبان را تضعیف نمی‌کند. اما چه نوع وامگیری مطلوبتر است؟

اگر به وام‌واژه‌های عربی اندکی توجه کنیم می‌بینیم که واژه‌های بسیط عربی بیش از واژه‌های مشتق آن در دستگاه واژه‌سازی فارسی هضم و جذب شده‌اند. برای مثال، از واژه بسیط «غم» چندین کلمه مشتق و مرکب ساخته شده است، مانند «غمناک»، «غمزده»، «غمگین»، «غم‌خوار»، «غم‌باد»، «غم‌افزا»، «غم‌آلود». و نیز از کلمه «فهم» کلماتی مانند «فهمیدن» و «فهمیده» و «زودفهم» و «فهمیدگی»؛ و از کلمه «عیب» کلمات «عیب‌بین» و «عیب‌پوش» و «عیبناک» و «عیب‌دار» ساخته شده است. از همین رو، مطلوبتر این است که ریشه یا کلمه‌ای بسیط را وام بگیریم تا بتوانیم بر روی آن فرایندهای واژه‌سازی فارسی را اعمال کنیم. بنابراین، کسانی که تکواژ «یون» را از زبانهای اروپایی به وام گرفتند و از آن واژه‌های «یونش» و «یونیده» و «یونیدگی» را ساختند، برخلاف نظر برخی، نه تنها فارسی را خوب می‌دانستند، بلکه از واژه‌سازی علمی درکی درست داشتند و نیاز زبان فارسی را به واژه‌های جدید با تمام وجود دریافته بودند.

### حاشیه:

- ۱۳) علی‌اشرف صادقی، «درباره فعلهای جعلی در زبان فارسی»، پیشگفته، ص ۲۴۵.  
۱۴) پیشگفته، ص ۲۸۹.  
۱۵) منبع شماره ۲، ص ۱۸۵.